

یک شهر فرنگی وارد می شود . معرکه میگیرد . او این بساط شهر فرنگی را از پدر خود یادگار دارد .  
خود اما عاشق سینما بوده است . مرد خودش را معرفی میکند . حسن زبل کتکخور معروف سینمای قبل از انقلاب . حسن به عشق  
سینما و هنرپیشگی پا به این عرصه گذاشته است اما کم کم وارد باند اشرف میشود . کار او تدارک مواد برای سوپر استار هاست . در  
یکی از سکانسهای مهیج کتکخوری سینما مجروح و لنگ میشود . اینبار در نوع سینمای باند فرح که مثلاً روشنفکری است نقش  
قوادها را بازی می کند . پدرش او را از ایفای چنین نقشهایی بر حذر میکند اما حسن زبل میگوید این دنیای آرتیستیکی است و ربطی  
به واقعیت او ندارد . پدرش به او می گوید وقتی قبح دیانت در فیلمها بریزد غیرت آدمی کم کم رنگ میبازد . او بنا به اصرار پدر  
فوکوس کش فیلمبردار میشود . چند فیلم اعتراضی کار می کند و نهایتاً انقلاب میشود . گروهی انقلابی نما سینماها را آتش می زنند اما  
امام میفرمایند با سینما مخالف نیست بلکه با فحشا مخالف است . شهر فرنگی او متصل به دپتا شو است و سخنرانی امام راجع به  
تحسین فیلم گاو پخش میشود . حسن زبل متاثر گشته و با همان دوربینهای سی و پنج میلی متری سینمای انقلاب به ثبت حماسه های  
دفاع مقدس می پردازد . او یاد می آورد که قبل از انقلاب با لنز زوم روی کجاها زوم می کرده است و حالا روی کجا .  
در نهایت حسن زبل برای پاس داشت میراث پدر دوربین زمین گذاشته و شهر فرنگی شده است و معرکه میگیرد و مردم را با حقایق  
تاریخ معاصر آشنا می کند .